نظر مرحوم آخوند درباره تکلیف به معدوم

مرحوم آخوند درباره این مسئله که آیا تکلیف (یعنی وجوب و حرمت که از جملات شرعیه ثابت می‌شود، چه این جملات با خطاب همراه باشد و چه با خطاب همراه نباشد)، می‌نویسد:

«فلا ریب فی عدم صحة تکلیف المعدوم عقلا بمعنی بعثه أو زجره فعلا ضرورة أنه بهذا المعنی یستلزم الطلب منه حقیقة و لا یکاد یکون الطلب کذلک إلا من الموجود ضرورة نعم هو بمعنی مجرد إنشاء الطلب بلا بعث و لا زجر لا استحالة فیه أصلا فإن الإنشاء خفیف المئونة فالحکیم تبارک و تعالی ینشئ علی وفق الحکمة و المصلحة طلب شیء قانونا من الموجود و المعدوم حین الخطاب لیصیر فعلیا بعد ما وجد الشرائط و فقد الموانع بلا حاجة إلی إنشاء آخر فتدبر. .... هذا إذا أنشئ الطلب مطلقا.

و أما إذا أنشئ مقیدا بوجود المکلف و وجدانه الشرائط فإمکانه بمکان من الإمکان.»[1]

توضیح:

۱. تکلیف به معدوم دارای صورت‌هایی است:

۲. صورت اول: اگر تکلیف به معدوم، به معنای آن است که در روز شنبه، آمر کسانی را بعث کند که روز پنجشنبه موجود بوده‌اند (و کذا: زجر) این محال است. چرا که:

۳. چنین بعثی، به معنای طلب حقیقی است و در طلب حقیقی باید کسی که از او طلب داریم، حقیقتاً موجود باشد.

۴. صورت دوم: اگر تکلیف به معدوم به معنای آن است که، آمر و ناهی بدون بعث و زجر واقعی، صرفاً یک طلبی را انشاء کند تا وقتی که معدوم موجود شد، حکم انشائی در حق او فعلی شود (بدون اینکه نیاز باشد آمر مجدداً انشاء کند)

۵. در این صورت، انشاء مطلق است (یعنی حکم به صورت مطلق انشاء می‌شود. البته در حق موجودین حکم فعلی و در حق معدومین حکم به صورت انشائی است. [این صورت ممکن است]

۶. صورت سوم: اگر تکلیف به معدوم، به معنای آن است که آمر، حکم را به صورت مشروط انشاء می‌کند (اگر مکلف موجود است واجب است که ...)

۷. این صورت هم ممکن است.

[1]. کفایة الاصول، ص۲۲۸

ما می‌گوییم:

۱. تکلیف چنانکه گفتیم به معنای بعث و زجر اعتباری است

۲. گفته بودیم که بعث و زجر اعتباری به غافل، عاصی، ناسی و امثال آنها فی حد نفسه محال نیست ولی از حکیم محال است. چرا که باعث لغویت می‌شود. (اگرچه اعتبار سهل المئونه است ولی حکیم کار لغو نمی‌کند)

۳. اما بعث و زجر معدوم، فراتر از لغویت، با مشکل دیگری هم مواجه است چرا که بعث محتاج طرف است (مبعوث) و معدوم بما هو معدوم چیزی نیست تا طرف بعث باشد (یک)

۴. حال: در بحث خطابات قانونیه گفته بودیم که نحوه جعل احکام اگر به نحو قانونی باشد، منحل نمی‌شود (تا بگوییم از «بر همه حج واجب است»، به عدد مکلفین بعث و زجر زاده می‌شود و بعد بخواهیم آن بعث و زجرها را متوجه معدومین کنیم) بلکه حکم به نحو قانونی کلی صادر می‌شود و عقل آدمی است که اگر در جایی مصداقی را برای موضوع این قانون یافت، آن فرد را به عنوان «مصداق موضوع»، تحت حکم قرار می‌دهد (دو)

۵. اما اگر کسی نحوه جعل احکام را، به نحو خطابات قانونیه نداند، می‌تواند احکام الهی را به نحو واجب مشروط تصویر کند: «اگر کسی موجود شد، حج بر او واجب است» در این صورت حکم به نحو واجب مشروط است (سه)

۶. فرض (یک)، همان صورتی است که در کلام مرحوم آخوند به عنوان صورت اول طرح شده است. فرض (دو)، صورت دوم و فرض (سه) صورت سوم است.

۷. نکته مهم آن است که آنچه مرحوم آخوند به عنوان فرض دوم مطرح می‌کند دقیقاً همان خطابات قانونیه است. مرحوم آخوند این بحث را فراتر از بحث احکام تکلیفی در احکام وضعی هم مطرح می‌کند:

«و نظیره من غیر الطلب إنشاء التملیک فی الوقف علی البطون فإن المعدوم منهم یصیر مالکا للعین الموقوفة بعد وجوده ب إنشائه و یتلقی لها من الواقف بعقده فیؤثر فی حق الموجود منهم الملکیة الفعلیة و لا یؤثر فی حق المعدوم فعلا إلا استعدادها لأن تصیر ملکا له بعد وجوده»[1]

[بانشائه: انشاء تملیک، یتلقی المعدوم بعد الوجود، لها ای للعین من الواقف بعقد التملیک]

۸. پس توجه شود که فرض دوم صورتی است که در آن تکلیف را مرحوم آخوند انشایی می‌داند در حالیکه حضرت امام تکلیف را فعلی می‌داند. و فارق این دو آن است که چون مرحوم آخوند قائل به انحلال

[1]. همان

است، نمی‌تواند قائل به فعلیت شود در حالیکه حضرت امام چون قائل به انحلال نیست، تکلیف را می‌تواند فعلی بداند.

۹. برخی از بزرگان فرض (سه) را نظیر واجب معلق (وجوب حالی، واجب استقبالی) تصویر کرده‌اند:

«ان یتعلق به التکلیف الفعلی بقید الوجود، بمعنی ان یتعلق التکلیف الفعلی بالموجود الاستقبالی بهذا القید، نظیر الواجب المعلق، لکنه هاهنا بالنسبة إلی الموضوع لا المتعلق.»[1]

توضیح:

۱- در واجب معلق: زید فعلی است، وجوب هم فعلی است، ولی صلاة بعد از وقت استقبالی است

۲- در ما نحن فیه: زید استقبالی است، وجوب فعلی است، صلاة فعلی است.

۱۰. اما این سخن باطل است چرا که اگر فرض را به نحو واجب معلق بگیریم لاجرم، وجوب فعلی است و بعث و زجر بالفعل هست، در حالیکه مبعوث نیست.

در حالیکه اگر فرض (سه) را به نحو واجب مشروط بگیریم، هم بعث و زجر استقبالی است و هم مبعوث و منزجر استقبالی هستند و لذا مشکل تکلیف به معدوم حل می‌شود.

اللهم الا ان یقال: مرحوم آخوند در صدد تصویر «تکلیف به معدوم» است و اگر تکلیف را به نحو وجوب مشروط تصویر کند، «تکلیف به معدوم» تصویر نشده است بلکه آنچه «بمکان من الامکان» دانسته شده است (و نه «ممکن») صورتی است که تکلیف در آن فعلی باشد در حالیکه نسبت به معدوم تصویر شده است.

البته باید توجه داشت که اگر سخن مرحوم آخوند را به نحو واجب معلق بگیریم، سخن کامل نیست و مشکل گفته شده در آن وارد است.

سخن مرحوم آخوند درباره خطاب به معدوم و اداة عموم

۱. گفتیم که مرحوم آخوند، ۳ نوع نزاع را فرض کرده‌اند:

۱) آیا تکلیف (بعث و زجر) به معدوم جایز است؟

۲) آیا خطاب به معدوم جایز است؟

۳) آیا الفاظ عموم وقتی با اداة خطاب همراه می‌شوند، نسبت به معدومین و غائبین عمومیت دارند؟

۲. سخنان مرحوم آخوند درباره فرض اول را خواندیم، ایشان درباره «نزاع دوم و سوم» می‌نویسد:

[1] . منتقی الاصول، ج۳، ص۳۷۲

«و كذلک لا ريب فی عدم صحة خطاب المعدوم بل الغائب حقيقة و عدم إمكانه ضرورة عدم تحقق توجيه الكلام نحو الغير حقيقة إلا إذا كان موجودا و كان بحيث يتوجه إلى الكلام و يلتفت إليه.

و منه قد انقدح أن ما وضع للخطاب مثل أدوات النداء لو كان موضوعا للخطاب الحقيقی لأوجب استعماله فيه تخصيص ما يقع فی تلوه بالحاضرين كما أن قضية إرادة العموم منه لغيرهم استعماله فی غيره لكن الظاهر أن مثل أدوات النداء لم يكن موضوعا لذلک بل للخطاب الإيقاعی الإنشائی فالمتكلم ربما يوقع الخطاب بها تحسرا و تأسفا و حزنا مثل.

يا كوكبا ما كان أقصر عمره[1]

أو شوقا و نحو ذلک كما يوقعه مخاطبا لمن يناديه حقيقة فلا يوجب استعماله فی معناه الحقيقی حينئذ التخصيص بمن يصح مخاطبته نعم لا يبعد دعوى الظهور انصرافا فی الخطاب الحقيقی كما هو الحال فی حروف الاستفهام و الترجی و التمنی و غيرها على ما حققناه فی بعض المباحث السابقة من كونها موضوعة للإيقاعی منها بدواع مختلفة مع ظهورها فی الواقعی منها انصرافا إذا لم يكن هناک ما يمنع عنه كما يمكن دعوى وجوده غالبا فی كلام الشارع ضرورة وضوح عدم اختصاص الحكم فی مثل يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا* و يا أيها المؤمنون بمن حضر مجلس الخطاب بلا شبهة و لا ارتياب.»[2]

توضیح:

۱. [کذلک: همانطور که تکلیف به معدوم محال است]
۲. حقیقتاً نمی‌توان غائب و معدوم را مورد خطاب قرار دهد (خطاب حقیقی، صحیح نیست)
۳. و همچنین خطاب معدوم و غائب هم ممکن نیست.
۴. چرا که اگر کسی موجود نباشد (و به گونه‌ای نباشد که متوجه کلام شود و ملتفت گردد) نمی‌توان خطاب را متوجه او کرد.

---

۱ . وعجزه .... وكذاک عمر كواكب الاسحار.

وهو من رائية ابو الحسن التهامی فی رثاء ولده الذی مات صغيرا ، وهی فی غاية الحسن والجزالة وفخامة المعنى وجودة السرد وصدرها:

حكم المنية فی البرية جاری ما هذه الدنيا بدار قرار

سجن بالقاهرة سنة ۴۱۶ ثم قتل سرا. رأه بعض اصحابه بعد موته فی المنام وساله عن حاله قال : غفر لی ربی ، فقال : بای الأعمال. قال: بقولی فی مرثية ولدی الصغير:

جاورت اعدائی وجاور ربه شتان بين جواره وجواری (شهداء الفضيلة:۲۴)

۲ . كفاية الاصول، ص۲۲۹

۵. پس معلوم شد که امثال «یا ایها»، اگر برای خطابات حقیقی وضع شده باشند، در صورتی استعمال آنها استعمال حقیقی است که مراد از «الفاظ عموم بعد از آنها»، حاضرین باشد.

۶. و البته اگر اداة عموم را استعمال کنیم در حالیکه مراد ما از «الفاظ عموم بعد از آنها» عام است (و شامل معدومین و غائبین می‌شود)، در این صورت استعمال آنها مجازی است.

۷. اما واقعیت آن است که امثال «یا ایها»، برای خطاب حقیقی وضع نشده‌اند، بلکه برای خطاب انشایی وضع شده‌اند.

۸. پس اگر این اداة در معنای حقیقی استعمال شدند، به آن معنا نیست که خطاب حقیقی را معنی می‌دهند و لذا لازم نیست بگوییم که «عام بعد از خود» را تخصیص می‌زنند (و معنای آن عام، حاضرین می‌شود)

۹. البته بعید نیست بگوییم انصراف این اداة خطاب به صورتی است که خطاب حقیقی باشد.

۱۰. البته این انصراف در صورتی است که قرینه عامه‌ای از این انصراف مانع نشود.

۱۱. و در کلمات شارع چنین مانعی موجود است.

ما می‌گوییم:

*۱. قبل از تشریح فرمایش مرحوم آخوند لازم است اشاره کنیم که خطاب به دو قسم تقسیم می‌شود:

یک) خطاب حقیقی که عبارت است از حالتی که بین دو نفر موجود است و محتاج وجود بالفعل دو طرف است چرا که از مقوله اضافه است.

اما در اینکه کدام حالت خارجی، خطاب حقیقی است، مرحوم آخوند می‌فرمود: «اگر طرف مقابل گوینده موجود باشد و کان بحیث یتوجه الی الکلام و یلتفت الیه، در این صورت فعل میان آن دو نفر خطاب است» در حالیکه مرحوم حکیم در این مطلب شبهه کرده است و می‌نویسد:

«هذا یتم لو کان قصد إفهام المخاطب مأخوذاً فی مفهوم الخطاب کما فی المجمع و عن غیره أما لو لم یعتبر قصد الإفهام فی مفهوم الخطاب فاعتبار کون الخطاب فاعتبار کون المخاطب بحیث یتوجه إلی الکلام و یلتفت إلیه غیر ظاهر. نعم قد یلغو الخطاب مع من لا یتوجه و إن کان جائزاً عقلا کما أنه قد یدعو غرض إلیه فلا یکون لغواً»[1]

[اگر گفتیم –چنانکه مجمع البحرین می‌گوید– که خطاب حقیقی جایی است که توجه و التفات باشد، حق با آخوند است ولی اگر گفتیم مخاطبه در صورتی حاصل است که دو نفر با هم صحبت می‌کنند، حتی اگر یکی از آنها ملتفت

[1]. حقائق الاصول، ج۱، ص۵۲۱

به دیگری نباشد، در این صورت خطاب حقیقی صادق است اگرچه ممکن است لغو باشد (و ممکن است به خاطر اغراض لغو هم نباشد)[1] خطاب انشایی که ناشی از اعتبار است و در الفاظ است پس اگر شما از الفاظ خطاب استفاده کنید و با آیندگان صحبت کنید ایجاد و اعتبار خطاب است حال آیا خطاب انشایی برای صورتی رفع شده است که همراه خطاب حقیقی است.

[1] . ایضاً ن ک: مباحث الاصول، حکیم، ج۳، ص۴۱۰